



مبانی ادبی - کلامی سید مرتضی در تفسیر قرآن کریم

(صفحه ۲۵-۴۳)

دکتر باقر قربانی زرین^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲ / ۸ / ۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲ / ۳ / ۳۰

چکیده

از جمله عالمان نامدار شیعی در سده ۴-۵ق، سید مرتضی است. گرچه وی را بیشتر به عنوان یک فقیه، متکلم، و ادیب برجسته می‌شناسند، با مروری بر محتوای آثار مختلف وی آشکار می‌شود که در تفسیر قرآن کریم نیز، شیوه‌ای مخصوص به خود داشته، که شایان توجه و مطالعه است. در این مطالعه کوشش خواهد شد با مروری بر زندگی و آثار سید مرتضی، نخست با جایگاه مطالعات قرآنی در آثار وی آشنا شویم و آن گاه با مطالعه موردی نمونه‌هایی از آرای وی، به روش تفسیری وی راه جوئیم؛ به‌ویژه، از یک سو جایگاه تحلیل‌های فرهنگی، زبان‌شناختی، و ادبی را در تفسیر وی، و از دیگر سو، جایگاه مبانی کلامی شیعی را در آنها بازخواهیم کاوید؛ همچنان که می‌کوشیم رویکرد وی را به آرای عالمان معتزلی نیز، تبیین کنیم.

کلید واژه‌ها: تفسیر قرآن، شریف مرتضی، علم الهدی، مباحث ادبی، مباحث کلامی.

مقدمه

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان تفاسیر قرآن کریم را به مآثور و اجتهادی تقسیم کرد. مراد از تفسیر اجتهادی، تفسیری است که مفسر از مباحث عقلی و کلامی سود جوید؛ به‌ویژه آن که تعداد قابل توجهی از آیات قرآن کریم، بر مسائل نظری و استدلال‌های عقلانی مبتنی است. از دیگر سو، مباحث ادبی در تفسیر قرآن کریم نقشی اساسی ایفا می‌کنند و تفسیری را نمی‌توان یافت که از مباحث ادبی - در مفهوم گسترده آن - عاری باشد.

یکی از مفسران قرآن کریم و عالمان نامدار شیعه، سید مرتضی، مشهور به علم الهدی است. وی گرچه کتابی مستقل در تفسیر قرآن تألیف ننموده، در ضمن آثار خود بسیاری از آیات قرآن را تفسیر کرده است. نکته بارز در تفسیر وی، توجه همزمان به رویکرد ادبی و کلامی در تفسیر قرآن است. در این مطالعه بعد از مروری مختصر بر شرح حال و سیره سید مرتضی و آثار وی در تفسیر قرآن، مبانی ادبی و کلامی وی را با ذکر نمونه‌هایی توضیح خواهیم داد.

۱. سید مرتضی، سیره و آثار

الف) خاندان

ابوالقاسم علی بن حسین موسوی ملقب به سید مرتضی، دانشمند نامدار شیعه در سده‌های ۴-۵ ق بود. وی در ماه رجب سال ۳۵۵ ق در بغداد زاده شد (طوسی، ۲۲۰) و در سال ۴۳۶ ق درگذشت (خطیب، ۴۰۱/۱۱).

پدرش ابواحمد حسین بن موسی از نوادگان امام کاظم (ع) بود و از این رو، نقابت شیعیان بغداد را بر عهده داشت (برای منصب نقابت در دستگاه خلافت عباسی، رک: آزند، ۱۴۰-۱۴۲). او از شخصیت‌های بانفوذ عصر خویش در دربار عباسیان بود. در بغداد که

عباسیان به عنوان «آل محمد» حکومت می‌کردند، بزرگی علویان، منصب مهمی محسوب می‌شد. گذشته از این، شیعیان در عصر آل بویه بسی قدرت پیدا کرده بودند. این عوامل همه بر نفوذ پدرش سید مرتضی می‌افزود.

نفوذ سیاسی وی چنان بود که بارها میان لشکرکشیهای درباریان وساطت کرد و صلح برقرار نمود. پدر سید مرتضی گذشته از آن که در دستگاه خلافت عباسی و جاهتی داشت، نزد برخی امرای آل بویه نیز، محترم بود، چنان که به وی لقب «طاهر اوحد» داده بودند. با اینحال، وقتی عضد الدوله دیلمی (حکومت بر بغداد: ۳۶۴-۳۷۲ق) به قدرت رسید، رابطه‌اش با وی به تیرگی گرایید؛ چنان که او را از کار برکنار، و به زندان در شیراز تبعید کرد. وی تا درگذشت عضدالدوله در ۳۷۲ق زندان بود. حاکم بعدی، یعنی صمصام الدوله هم او را در زندان بازداشت. برادر صمصام الدوله، شرف الدوله در سال ۳۷۶ق وی را از شیراز آزاد کرده، در لشکرکشی و فتح بغداد با خود بازگرداند و بدین سان، ابواحمد بار دیگر از آن جایگاه سیاسی که پیش از این داشت، برخوردار گردید (برای احوال پدر وی، رک: حسن زاده، ۵۱). گذشته از این، پدر سید مرتضی در میان عموم نیز، شخصیتی با نفوذ و محترم به شمار می‌رفت. وقتی در سال ۴۰۰ق درگذشت، ابوالعلاء معری (۳/ ۱۲۶۴-۱۳۲۰) مرثیه‌ای بلند برای وی سرود. با دقت در مضامین این مرثیه می‌توان به میزان نفوذ اجتماعی و شخصیت مردمی وی پی برد.

مادر شریف رضی نیز، فاطمه بنت حسین بن حسن، ملقب به ناصر الحق، از نوادگان امام زین العابدین (ع) بود. وی ظاهراً از زنان اشرافی تحصیلکرده روزگار خود محسوب می‌شده، و در میان اشراف هم اعتبار و جاهتی داشته است. پدران وی نیز، همگی از اشراف علوی بغداد بودند (رک: جهانبخش، ۳-۴؛ برقی، ۴۵۱-۴۵۴). این جایگاه والا را می‌توان از مکالماتی که گزارش کرده‌اند میان او و شیخ مفید رفته است (ابن ابی‌الحدید، ۱/ ۴۱)، باز دانست. به همین ترتیب، مرثیه‌ای که شریف رضی خود هنگام

درگذشت مادر سروده (برای قصیده، رک: ثعالبی، ۳/ ۱۷۱)، باز حاکی صفات عالی و علم اوست. برادر کوچکتر وی شریف رضی نیز، ادیبی مشهور و فقیهی نامدار به شمار می‌رود؛ فقیهی که منصب قاضی القضاة بغداد را بر عهده داشت و ادیبی که به اشعار برجسته خویش و گردآوری *نهج البلاغه* شناخته می‌شود (برای وی، نک: مبارک، سراسر اثر). سید مرتضی در آغوش چنین خانواده‌ای بالید و پرورش یافت. اختصاص یافتن لقب «مرتضی» به وی، نتیجه همین بزرگ زادگی است؛ چرا که این لقب در دوره عباسی به علویان اشرافی اهل علم اطلاق می‌گردیده است (مهدوی دامغانی، ۱۹۴-۱۹۵).

ب) جایگاه علمی و اجتماعی

سید مرتضی نزد شیخ مفید، ابو عبید الله مرزبانی، سهل بن احمد دیباجی، ابوالحسن ابن جندی، حسین بن علی بن بابویه قمی برادر شیخ صدوق و دیگران دانش اندوخت (خطیب، همانجا؛ صفی، ۱/ ۱۱۶؛ ابن کثیر، ۱۲/ ۱۵؛ برای نام دیگر استادان وی، رک: عبدالرزاق، ۸۹-۹۱). با درگذشت شیخ مفید (۴۱۳ ق)، ریاست شیعیان بغداد به وی منتهی گردید. گذشته از این، وی قاضی القضاة بغداد و به بیانی، رئیس دستگاه قضایی خلافت عباسی بود. بدین سان، وی نه تنها مرجع و زعیم شیعیان، که در زمره برجسته‌ترین عالمان شهر و پناهگاه عالمان مذاهب مختلف در هنگام بروز اختلاف نظرها بود (برای تحلیل عوامل مختلف مسئله، رک: جاودان، ۱۲۷-۱۲۸).

محافل علمی شیعیان در دوران وی از رونقی خاص برخوردار شده بود و نه تنها شیعیان، که شاگردانی از همه فرق و مذاهب اسلامی، و حتی غیر مسلمانان در آن حضور می‌یافتند (کمساری، ۱۷۳-۱۷۴). وی در این دوران، شاگردان برجسته‌ای تربیت کرد که از بارزترین آنها می‌توان به شیخ طوسی، سلار دیلمی، نجاشی، ابوالصلاح حلبی، کراجکی، و نجاشی اشاره کرد (برای فهرستی از شاگردان وی، رک: نجف، ۲۱ به بعد). گذشته از این، وی کوشید همواره تعاملی بهینه میان جامعه شیعیان بغداد و حکومت

عباسی برقرار کند (برای نظریه فقهی وی در این باره، رک: حسن زاده، ۴۹-۵۰؛ نصر، سراسر اثر؛ نیز، برای بازکاوی مبانی اندیشه فقهی وی، رک: طباطبایی، سراسر اثر).
در سخن از جایگاه علمی وی، نخست باید به شأن او همچون یک متکلم برجسته شیعی اشاره کرد. وی در محیط چند مذهبی بغداد با نگارش آثار مختلفی کلامی، نه تنها در دفاع از مذهب تشیع کوشید، که حتی در بسیاری موارد از مبانی اندیشه اسلامی در برابر غیر مسلمانان و زنادقه و دهریان هم دفاع نمود. این دفاع، بیش از هر جایگاه علمی وی را در میان معاصرانش ممتاز نمود (رضوی، ۷-۸). پیشنهاد لقب «علم الهدی» به وی از جانب وزیر القادر بالله خلیفه عباسی (رک: شهید اول، ۵۱-۵۲)، نمی‌تواند با جایگاه وی همچون یک متکلم برجسته بی‌ارتباط باشد. گذشته از این، سید مرتضی در دانشهای مختلف عصر خود یگانه، و از شخصیتهایی بود که همگان بر دانش او اجماع داشتند (نجاشی، ۲۷۰؛ طوسی، ۲۱۹). به گفته یاقوت حموی (۱۳/ ۱۴۷) شریف به علم، مشهور بود و به فهم، معروف. ابن بسّام (۸/ ۴۶۵) او را «امام ائمه عراق» و ابن خلکان (۳/ ۳۱۳) هم وی را در علم کلام، ادب و شعر، پیشوای همگان دانسته‌اند (برای جایگاه اجتماعی و نفوذ سیاسی وی، رک: مهدوی دامغانی، ۱۹۶ به بعد).

پ) آثار

تالیفات شریف در زمینه‌های گوناگون بالغ بر هفتاد کتاب و رساله است (برای نام آنها، رک: نجاشی، ۲۷۰-۲۷۱؛ طوسی، ۲۱۸-۲۲۰). عمده آثار وی، تالیفاتی ادبی هستند. از جمله، سروده‌های او را بیش از بیست هزار بیت برشمرده‌اند (رک: ابن شهر آشوب، ۱۰۴). حجم قابل توجهی از اشعار وی باقی مانده، و در سه مجلد با تحقیق رشید صفار در ۱۳۷۷ق/ ۱۹۵۸م در قاهره به چاپ رسیده است (برای تحسین اشعار وی حتی توسط برخی معاصرانش، رک: ثعالبی، ۵/ ۶۹-۷۲؛ باخرزی، ۱/ ۲۹۹). گذشته از این، مطالعات و تحقیقات ادبی در آثار وی فراوان دیده می‌شود. اثری همچون *الشهاب*

فی الشیب و الشبایب او با موضوع نقد اشعار ابوتام، بحتری و برادرش سید رضی در باره جوانی، نمونه‌ای برجسته از نقد ادبی است (برای اثر، رک: سید مرتضی، رسائل، ۴/ ۱۴۳ به بعد). به همین ترتیب، طیف الخیال وی هم از نمونه‌های برجسته نقد و نظریه ادبی در جهان اسلام به شمار می‌رود (برای تحلیل نظریه ادبی وی این آثار، رک: علوی، فرزاد، سراسر هر دو اثر).

آثار کلامی او نیز، همچون الشافی فی الامامة، تنزیه الانبیاء، یا انقاذ البشر من الجبر و القدر در میان شیعیان شناخته و نامدارند؛ آن سان که بی‌تردید سید مرتضی را باید از چهره‌های شاخص مکتب متکلمان شیعه در بغداد به شمار آورد (برای این مکتب، رک: پاکتچی، ۴۳۶). به همین ترتیب، آثار و آرای فقهی وی نیز در محافل شیعی شناخته و مورد استنادند.

ت) تألیفات وی در علوم قرآن

بخش قابل توجهی از تألیفات سید مرتضی نیز، در باره مباحث مختلف علوم قرآن یا تفسیر است. از جمله این آثار، می‌توان اثری مستقل در تفسیر سوره حمد، کتابی درباره اعجاز قرآن با عنوان الموضح عن وجه إعجاز القرآن (چاپ مشهد، ۱۳۸۲ش، به کوشش محمد رضا انصاری)، یا کتاب الصرفه را یاد کرد (برای تحلیل نظریه وی در باره اعجاز قرآن، رک: شرعیاتی، سراسر اثر). گذشته از این موارد، وی رساله‌های متعددی نیز در باره تفسیر برخی آیات از جایجای قرآن کریم تألیف نموده، که در ضمن رسائل وی مندرج است. از این جمله، می‌توان به رساله در باره حکم باء در عبارت «وامسحوا برؤوسکم» از آیه وضو (سید مرتضی، رسائل، ۲/ ۶۷-۷۱)، تفسیر آیه هفتادم سوره اسراء در باره تکریم بنی‌آدم (همان، ۲/ ۱۶۹-۱۷۴)، رساله‌ای در پاسخ به پرسشهای قرآنی، شامل بحث در باره ۱۶ آیه از قرآن کریم (همان، ۳/ ۸۵-۱۲۰)، و رساله در تفسیر چند آیه متشابه در قرآن کریم (همان، ۳/ ۲۸۷-۳۰۵) اشاره کرد.

به همین ترتیب، از دیگر آثار سید مرتضی که بخش اعظم آن به تفسیر آیات قرآن اختصاص یافته، کتاب *امالی* اوست؛ اثری که نشان دهنده تسلط سید مرتضی بر دانشهای گوناگون آن دوران است (برای برخی اظهار نظرهای تحسین آمیز در باره اثر از جانب عالمان بزرگ عامه، رک: قفطی، ۲/ ۲۴۹-۲۵۰. وی در این اثر، حدود ۱۴۰ آیه قرآن را شرح و تفسیر نموده، و به ۵۶۶ آیه نیز استشهاد نموده است؛ استشهادی که خود، بیانگر طرز تلقی وی از آیات و تفسیر او از آنهاست (رک: معتوق، ۱۱۴-۱۱۵؛ برای تبیین رویکرد فقهی وی در این اثر، رک: خدایاری، سراسر اثر). سرآخر نیز، باید از کتاب *تنزیه الانبیاء* وی یاد کرد که اثری کلامی در تنزیه پیامبران الهی و امامان شیعه (ع) است. بیش از دو سوم اثر، تفسیر آیاتی متشابه از قرآن کریم در باره انبیاء الهی است؛ آیاتی که گاه ممکن است از آنها چنین برداشت شود که پیامبران خدا نیز گاه مرتکب برخی گناهان می شده‌اند (برای معرفی تفصیلی یکایک این آثار، رک: شکرانی، ۵۱-۵۷).

۲. رویکرد ادبی - زبان‌شناختی سید مرتضی

پیش از این معمولاً چنین تصور می‌شد که نخستین تفسیر درایی شیعه، تفسیر *التبیین* شیخ طوسی است و عمده آثار تألیفی در دوره‌های پیشین، همچون تفسیر قمی، نعمانی، و از این دست، صبغه روایی داشته‌اند. با اینحال، مطالعات دوران معاصر نشان داد که با شکل‌گیری مکتب متکلمان بغداد و رونق این مکتب از اواخر سده ۴ق به بعد، تفاسیر درایی متعددی در محافل شیعی نیز تألیف گردیده است. از جمله کهن‌ترین تفاسیر کامل قرآن کریم در این دوره با صبغه درایی، *المصابیح فی تفسیر القرآن* وزیر مغربی است (برای این اثر و تأثیر آن بر تبیین شیخ طوسی، رک: کریمی نیا، سراسر مقاله).

رویکرد تفسیری خاص مکتب متکلمان بغداد که نخستین بار در تفسیر وزیر مغربی مشاهده می‌شود، در آثار شخصیت‌هایی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شریف رضی، و تا حدودی در تفسیر شیخ طوسی استمرار پیدا می‌کند؛ رویکردی که می‌توانش به اختصار، «ادبی - کلامی» خواند. مفسران این مکتب، اولاً خلاف مفسران پیشین شیعه بسیار اقوال تفسیری عالمان عامه را نقل، و تحلیل می‌کنند. ثانیاً، در تحلیلهای خود برای شواهد ادبی و استدلالهای زبان‌شناسانه جایگاه مهمی قائلند. ثالثاً، به‌وضوح رویکردی متکلمانه دارند؛ آن سان که می‌توان گفت اصلی‌ترین هدفشان از تألیف کتب تفسیری، دفاع از مکتب تشیع است. رابعاً، در عین رویکرد متکلمانه خویش، پروای وحدت اسلامی دارند و در اظهار نظرهای تفسیری خویش، سخنی که از نگاه عامه مسلمانان تحریک‌آمیز باشد، بیان نمی‌دارند.

گرچه گاه برخی مفسران شاخص این مکتب را به‌خطا در زمره پیروان مکتب کلامی اعتزال طبقه‌بندی کرده‌اند (ابن حزم، ۶۳؛ نیز، برای بازتاب این دیدگاه در آثار محققان متأخر، رک: ذهبی، ۱/ ۳۸۶؛ گلدسیهر، ۱۳۷)، بی‌تردید مکتب متکلمان بغداد به رویکرد و آرای متفاوت شناخته می‌شود. اکنون جا دارد با مروری بر شاخصه‌های روش تفسیر سید مرتضی، جایگاه وی را در میان عالمان مکتب متکلمان بغداد و اثر وی را بر تفاسیر بعد، بازکاوییم.

الف) توجه به اشعار عربی

یک ویژگی برجسته تفسیر سید مرتضی، توجه خاص به فرهنگ عربی، و کوشش برای فهم آیات قرآن کریم بر پایه بستر فرهنگی خاص نزول آیات است و از بارزترین مظاهر توجه وی به بستر فرهنگی نزول آیات، کوشش او برای فهم عبارات مشکل قرآنی با تکیه بر اشعار عربی است. وی به‌وفور از اشعار عربی برای بیان معنای واژه‌ها، ترجیح یک تحلیل صرفی یا نحوی بر دیگری، ترجیح یک قرائت، یا شناخت یک شیوه

بیانی خاص قرآنی سود می‌جوید. وی به سروده‌های پیش از اسلام، صدر اسلام و شاعران عصر اموی استشهاد کرده، و از اشعار شاعران مولّد و مُحدّث شاهد نیاورده است. او گاه یک بیت و گاهی چند بیت از یک قصیده یا رجز را می‌آورد. ابیات گاهی با نام سراینده ذکر شده‌اند و گاه بی نام سراینده (برای تفصیل، رک: حامد، ۳۶۰-۳۷۴). برای نمونه، در تفسیر عبارت «و الراسخون فی العلم یقولون آمنا به» (آل عمران/ ۷)، خلاف ابوعلی جبائی، متکلم معتزلی که او را استینافیه می‌داند، معتقد است نظریه قابل دفاع‌تر، قول به عاطفه بودن این واو است. او با شاهد آوردن از سروده‌های عربی وجه قوت این دیدگاه را بیان می‌دارد (رک: امالی، ۱/ ۴۳۹-۴۴۲).

ب) توجه به قالبهای زبانی و شیوه‌های بیانی

جلوه دیگر توجه وی به بستر فرهنگی نزول آیات، کوشش وی برای شناخت شیوه‌های بیانی مختلف در زبان عربی و بهره‌گیری از آنها برای فهم بهتر قرآن است. وی گاه آیاتی از قرآن را با تکیه بر شیوه‌های بیانی رایج در فرهنگ عربی تفسیر نموده است. برای نمونه، در بحث از آیه «وأسأل من أرسلنا من قبلك من رسلنا أن جعلنا من دون الرحمن آلهة يُعبدون» (زخرف/ ۴۵)، مخاطب آیه را خلاف ظاهر آیه، امت پیامبر (ص) می‌داند (سید مرتضی، امالی، ۲/ ۷۹). وی با استشهاد به نظر ابن عباس مبنی بر این که گاه در قرآن از شیوه بیانی مشهور «ایاک أعنی و اسمعی یا جاره» بهره‌جسته شده (همان، ۲/ ۳۹۹)، در باره چند آیه دیگر قرآن نیز معتقد است که از همین شیوه بیانی پیروی می‌کنند. از جمله، در عبارت «کتاب أنزل إلیک فلا یکن فی صدرک حرج منه» (اعراف/ ۲)، به ظاهر مخاطب آیه پیامبر اکرم (ص) هستند؛ ولی با توجه به عبارت «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ» در آیه بعد، واضح می‌شود که مخاطب واقعی، عموم مسلمانانند؛ همچنان که در پایان آیه نیز، تعبیر «إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» گویای همین معناست. مثال دیگر وی، خطاب خداوند به پیامبر (ص) در آیات نخست سوره

طلاق است؛ آیاتی که احکام طلاق را در ظاهر به پیامبر (ص)، و در واقع به همه مسلمانان آموزش می‌دهد (همان، ۷۹ / ۲).

وی با تحلیل قالبهای زبانی و شیوه‌های بیان، حتی گاه توهم تناقض و اختلاف را در میان آیات بر طرف می‌کند. برای نمونه، داستان تبدیل عصای موسی (ع) به مار در چند جای قرآن کریم به صورتهایی متفاوت نقل گردیده است. یک جا (شعراء / ۳۲) از آن می‌گوید که به محض انداختن، عصا به «ثعبان» تبدیل شد و در جای دیگر، می‌گوید که وقتی موسی (ع) عصا را انداخت، گویی یک «جان» است (قصص / ۳۱). ثعبان به معنای مار بزرگ است و جان به معنای مار کوچک. بدین سان، ممکن است این توهم پدید آید که یک واقعه در دو جای قرآن کریم به دو شکل گوناگون توصیف گردیده است. سید مرتضی (مالی، ۱ / ۲۵-۲۷) معتقد است حتی با فرض آن که هر دو گزارش، توصیفگر یک واقعه باشند، باز هم تناقضی در کار نیست؛ زیرا آنجا که تعبیر «ثعبان» برای توصیف مار به کار گرفته شده، به دلیل بزرگی جثه و هولناکی آن است. آنجایی نیز که تعبیر «جان» در میان آمده، به دلیل سرعت حرکت و فعالیت و تحرک بسیار آن مار بوده است. آن گاه سید مرتضی برای تقویت جانب فرضیه خویش، به فرهنگ عربی استناد می‌کند. او توضیح می‌دهد که در سنت عربی زبانان پسندیده است که دو شیء با وجود تفاوتی که با هم دارند، از جهت یک وجه مشترک به همدیگر تشبیه شوند. وی می‌افزاید از همین روست که در زبان عربی گاه زنان را به آهو تشبیه کرده‌اند و گاه به گاو وحشی.

پ) تحلیل گسترده لغوی

کم‌تر آیه‌ای را می‌توان یافت که سید مرتضی با بحث گسترده لغوی به تبیین مفرداتش پرداخته باشد. برای نمونه، در تفسیر آیه «تعلم ما فی نفسی و لا أعلم ما فی نفسک» (مائده / ۱۱۶) نخست معانی گوناگون واژه «نفس» با استفاده از دیگر آیات

قرآن و سروده‌های شاعران به تفصیل بیان، و هفت معنای مختلف برای کلمه با استناد به شواهد ادبی گسترده ذکر شده است: جان انسان و دیگر جانداران، ذات چیزی، عزت و بزرگ منشی، اراده، چشم زخم، عقوبت، غیب (مالی، ۱/ ۳۲۴-۳۲۶). سید مرتضی بعد از این استقصاء معانی و شواهد می‌افزاید که در آیه مورد نظر، متناسب‌ترین معنا برای نفس، غیب است.

۳. تأثیر مبانی کلامی بر آراء تفسیری سید مرتضی

سید مرتضی همچون صدر نشین مکتب متکلمان شیعه بغدادی در عصر خویش، تفسیر ادبی - زبان‌شناختی قرآن کریم را در خدمت دفاع از مبانی عقیدتی این مکتب درآورده، و همواره در مسائل مورد اختلاف آن دوران در میان فرقه‌های مختلف شیعه، معتزله، و اصحاب حدیث، کوشیده است از رویکرد مکتب تشیع به فهم قرآن دفاع نماید. چند نمونه از این رویکرد را می‌توان در بحث وی در باره رابطه میان مشیت پروردگار و اراده آدمی، رؤیت خداوند و عصمت انبیاء بازدید.

الف) مشیت پروردگار و اراده آدمی

با نظر در برخی آیات قرآن، در بادی امر چنین به نظر می‌رسد که از نگاه بازتابیده در قرآن، انسان موجودی مسلوب الاراده است و چیزی را اراده نمی‌کند، مگر آن که خداوند آن را خواسته باشد؛ خواه کفر باشد یا ایمان، معصیت باشد یا طاعت. از آن جمله، آیه ۲۹ سوره تکویر است: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»؛ یعنی چیزی را نمی‌خواهید، مگر آن که خداوند آن را اراده کند. سید مرتضی در دفاع از نظریه شیعه مبنی بر اختیار انسان، از کلمه «تشاءون» (نمی‌خواهید) تفسیری متفاوت به دست می‌دهد. وی بیان می‌دارد (مالی، ۱/ ۵۳۸-۵۴۰) که اولاً، خواسته مورد بحث در این آیه را باید با نظر به آیه پیشین معنا کرد: «قرآن جز یک یادآوری برای جهانیان نیست؛ برای همانها که می‌خواهند به راه راست بپیوند» (تکویر/ ۲۷-۲۸). بر پایه درک وی،

آیه را باید چنین معنا کرد: شما به دنبال پیمودن راه راست نیستید، مگر آن که خداوند متعال هم آن را اراده نمود است. وی در ادامه چنین توضیح می‌دهد که کسی منکر این مطلب نیست که خداوند متعال دوست می‌دارد و اراده می‌کند که «طاعت» صورت پذیرد؛ همه سخن در آن است که خداوند اراده معصیت نمی‌کند.

ثانیا، حتی با این فرض که آیه مستقل از آیات پیشین معنا شود، باز می‌تواند حمل بر معنایی غیر از نفی اختیار انسان گردد؛ بدین ترتیب که آیه بیان می‌دارد: «شما چیزی را اراده نمی‌کنید؛ مگر آن که خداوند شما را بر آن قادر می‌سازد و موانع را می‌زداید». به عبارت بهتر، آیه در صدد نفی اختیار انسان در همه کارها نیست؛ بلکه در صدد بیان این نکته است که هر آنچه انسان اراده کند، خداوند است که شرایط را برای تحقق اراده وی مهیا می‌کند. سید مرتضی این تفسیر از آیه را به مثابه مؤیدی مهم بر موضع اختیارگرای مکتب شیعی و معتزلی برمی‌شمرد؛ مؤیدی مهم که حتی بزرگان معتزله از جمله زمخشری در تفسیر خویش از آیه (۴/ ۷۰۰)، بدان التفات نکرده‌اند.

ب) رؤیت پروردگار

یکی از وجوه مهم اختلاف اشاعره با شیعه و معتزله، مسئله امکان رؤیت پروردگار در آخرت است. سید مرتضی (مالی، ۱/ ۳۶-۳۷) در تفسیر آیات «وجوه یومئذ ناضرةً اِلی ربِّها ناظرةً» (قیامت/ ۲۲-۲۳)، کوشیده است با تحلیلهای لغوی مختلف، از این دیدگاه دفاع کند که «نظر» در این آیه، لزوما معنای رؤیت را افاده نمی‌کند. بر پایه تقریر وی، نظر در زبان و فرهنگ عربی معنای مختلفی دارد؛ از جمله رؤیت، انتظار، عطوفت، رحمت، و اندیشه و تأمل. شاید این آیه در صدد بیان آن باشد که مؤمنان در آخرت منتظر ثواب پروردگارند.

به همین ترتیب، وی می‌کوشد وجه غریبی را نیز که در تفسیر آیه بیان شده است، تقویت کند. برخی گفته‌اند «اِلی» در عبارت «اِلی ربها»، حرف جر نیست؛ بلکه تلفظی

متفاوت از کلمه «ألی» به معنای نعمت است. وی توضیح می‌دهد که کلمه الی به معنای نعمت که جمع آن آلاء است، در لهجه‌های مختلف عربی به اشکال مختلفی تلفظ گردیده است؛ گاهی گفته‌اند آلا، مانند قفا؛ گاه ألی، مانند رمی؛ گاه الی مانند حسنی، و سرآخر، گاه الی، مانند معی. این میان، محتمل است الی در آیه مورد بحث، مفرد آلاء بر پایه لهجه اخیر باشد؛ همچنان که اعشی سروده است:

أبيض لا يرهب الهزال ولا
يقطع رحماً ولا يخون إلی

در این بیت، ممدوح شاعر بدین وصف شده که هرگز قطع رحم نمی‌کند و در نعمت و لطفی که در حقش کرده‌اند، خیانت روا نمی‌دارد. پس ممکن است که در آیه نیز، «الی ربه‌ها» به معنای رحمت و نعمت پروردگار باشد.

وی افزون بر این که در بحث از آیات موهم امکان رؤیت خداوند، سایر احتمالات را در معنای آیه مورد توجه قرار می‌دهد و از امکان تفسیر دقیق‌تر آیه با تکیه بر آنها می‌گوید، گاه نیز با استناد به روایات فراوان اهل بیت (ع) در باره نفی رؤیت خداوند، موضع دقیق مکتب تشیع را در این باره تبیین می‌کند. از جمله، وی در بحث گسترده خویش در تفسیر آیه ۱۴۳ سوره اعراف در باره درخواست موسی (ع) برای رؤیت خدا، با نقل روایاتی از امام باقر و امام رضا (ع)، و هم با تکیه بر آیات مختلفی از قرآن کریم که از امتناع و استحالة رؤیت خدا می‌گویند (برای نمونه، رک: انعام/ ۱۰۳ «لا تدرکه الابصار»؛ طه/ ۱۱۰ «و لا یحیطون به علما»)، بر این مبنا پای می‌فشارد که رؤیت خداوند، صرفاً به این صورت ممکن است که دلها به حقیقت ایمان وی را بیابند (مالی، ۲/ ۲۱۵-۲۲۲).

پ) عصمت انبیاء

ظاهر برخی آیات قرآن موهم آن است که انبیاء الاهی (ع) نیز، گاه برخی گناهان صغیره یا کبیره مرتکب شده‌اند. سید مرتضی هم در کتاب مالی، و هم در اثری مستقل

با عنوان *تنزیه الانبیاء* کوشیده است از این مبنای شیعی دفاع کند که انبیاء - چه پیش از مسئولیت مقام نبوت و چه بعد از آن - مرتکب هیچ گناهی نمی‌شوند؛ مبنایی که همچنان که خود وی تصریح می‌کند (تنزیه...، ۳)، نظریه شیعه امامیه است و معتزله و اشاعره همگی با آن مخالفند. توضیح این که از نظر اشاعره، پیامبران (ع) به غیر از کفر و کذب، مرتکب دیگر گناهان می‌توانند بشوند؛ همچنان که از نظر معتزله نیز، ارتکاب گناهان صغیره توسط پیامبران (ع) ممکن است (برای تفصیل بحث، رک: علامه حلی، ۳۴۹؛ شریف جرجانی، ۲۶۳ به بعد).

برای نمونه، وی در بحث از آیه «و عصی آدم ربّه فغوی» (طه/ ۱۲۱)، که از نگاه برخی مفسران به وضوح دلالت بر عصیان آدم (ع) و گمراهی وی در پی این گناه دارد، به تفصیل شواهد عقلی، ادبی، و زبان‌شناختی را به خدمت دفاع از رویکرد شیعی درمی‌آورد (تنزیه، ۲۴ به بعد). او نخست استدلال می‌کند که امر پروردگار، ممکن است مندوب یا واجب باشد و چه بسا آن امری که مورد مخالفت آدم (ع) قرار گرفته، از جمله مندوبات بوده است. به همین ترتیب، کلمه «غوی» چه بسا به معنای نومیدی باشد، نه گمراهی؛ بدین معنا که آدم (ع) از دست یابی به ثواب عظیمی که خداوند برای وی در امتثال امر خویش تدارک دیده بود، نومید گشت. وی در ادامه، با استناد به اشعار عربی و تحلیلهای لغوی و زبان‌شناسانه می‌کوشد که تفسیر خویش را مستند کند. وی مشابه این رویکرد را در سراسر کتاب *تنزیه الانبیاء*، برای دفاع از موضع شیعیان در باره عصمت پیامبران (ع) پی گرفته، و مباحثی مشابه را برای تنزیه آدم، نوح، یعقوب، یوسف، ایوب، شعیب، موسی، داوود، سلیمان، یونس، و پیامبر اکرم (ص) پی گرفته است.

نتیجه

چنان که مشهود است، سید مرتضی با وجود آن که تفسیری جامع بر قرآن کریم تألیف ننموده، در آثار مختلف خویش همواره به این مهم توجه داشته است؛ آن سان که حجم قابل توجهی از آثار وی، به تفسیر آیات قرآن کریم اختصاص دارد. وی مانند همه وابستگان مکتب متکلمان شیعه بغداد، به تفسیر ادبی - زبان‌شناختی قرآن توجهی ویژه نشان داده، و جریانی فرهنگی را که پیش از وی وزیر مغربی و شیخ مفید پی گرفته‌اند، به نحوی متکامل‌تر پیش رانده است. وی نیز همچون وابستگان پیشین این مکتب، توجهی جدی به نقل و احیانا، نقد آرای معتزله از خود نشان می‌دهد و به نحوی گسترده متعرض آرای ایشان می‌گردد. ویژگی شاخص تفسیر وی، توجه جدی به بستر فرهنگی نزول آیات قرآن کریم، و کوشش برای تبیین وجوه مختلف معنای یک آیه، با تکیه بر شواهد فرهنگی، ادبی، و زبان‌شناختی است.

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ١- آژند، یعقوب، «مذهب امامیه در قرن چهارم هجری»، مجله تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم، شماره ٣، پاییز ١٣٧٩ش.
- ٢- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ١٣٧٨ق/ ١٩٥٩م.
- ٣- ابن بسام، علی، الذخیره، به کوشش احسان عباس، لیبی/ تونس، ١٣٩٥ق/ ١٩٧٥م.
- ٤- ابن حزم، علی، جمهرة أنساب العرب، بیروت، ١٤٠٣ق/ ١٩٨٣م.
- ٥- ابن خلکان، احمد، وفيات الأعیان، به کوشش احسان عباس، بیروت، ١٩٧٧م.
- ٦- ابن شهر آشوب، محمد، معالم العلماء، قم، چاپخانه علمیه.
- ٧- ابن کثیر، اسماعیل، البدایة و النهایة، بیروت، ١٤١١ق.
- ٨- ابوالعلاء معری، شروح سقط الزند، قاهره، ١٩٤٧م.
- ٩- باخرزی، علی، دمیة القصر، به کوشش محمد تونجی، دمشق، ١٩٧١م.
- ١٠- برقی، علی اکبر، «تاریخ شریف رضی»، ارمغان، دوره نوزدهم، شماره ٧، مهر ماه ١٣١٧ش.
- ١١- پاکتچی، احمد، «اندیشه‌های کلامی در سده‌های ٤-٦ق»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، جلد ٨، تهران، ١٣٧٧ش.
- ١٢- ثعالبی، عبدالملک، یتیمه الدهر، به کوشش مفید محمد قمیحه، بیروت، ١٤٠٣ق/ ١٩٨٣م.
- ١٣- جاودان، محمد علی، «بغداد و کرخ، مولد و مسکن شریف رضی»، پژوهشهای نهج البلاغه، شماره ٦، زمستان ١٣٨١ و بهار ١٣٨٢ش.

- ۱۴- جهانبخش، جویا، «سیره شریف رضی و نهاد حماسی نهج البلاغه»، کتاب ماه دین، شماره ۳۷، آبان ۱۳۷۹ش.
- ۱۵- حامد کاظم عباس، *الدلالة القرآنية عند الشریف المرتضی*، بغداد، ۲۰۰۴م.
- ۱۶- حسن زاده، اسماعیل، «سیاست در اندیشه و رفتار فقیهان شیعی دوره آل بویه»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، شماره ۱۸۲، تابستان ۱۳۸۶ش.
- ۱۷- خدایاری، علی نقی، «منابع و ابزارهای فقه الحدیث در *امالی* سید مرتضی»، *علوم حدیث*، شماره ۳۴، زمستان ۱۳۸۳ش.
- ۱۸- خطیب بغدادی، احمد، *تاریخ بغداد*، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م.
- ۱۹- ذهبی، محمد حسین، *التفسیر والمفسرون*، قاهره، ۱۹۸۹م.
- ۲۰- رضوی، عباس، «پرتوی از مکتب بغداد»، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت شیخ مفید، شماره ۲.
- ۲۱- زمخشری، محمود، *الکشاف*، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ۲۲- سید مرتضی، علی، *الأمالی*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۹۵۴م.
- ۲۳- همو، *تنزیه الأنبیاء*، بیروت، ۱۹۸۸م.
- ۲۴- همو، *الرسائل*، به کوشش مهدی رجائی، قم، ۱۴۰۵ق.
- ۲۵- شرعیاتی، فاطمه، «بررسی اندیشه سید مرتضی در فصاحت و نظم قرآن»، *بینات*، سال شانزدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸ش.
- ۲۶- شریف جرجانی، علی، *شرح المواقف*، قاهره، ۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م.
- ۲۷- شکرانی، رضا، «مقدمه‌ای بر مباحث تفسیری سید مرتضی»، *کیهان اندیشه*، شماره ۵۹، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۴ش.

- ٢٨- شهيد اول، محمد، *الاربعون حديثا*، قم، ١٤٠٧ق.
- ٢٩- صفدي، خليل، *الوافي بالوفيات*، به كوشش هلموت ريتز، ويسبادن، ١٩٦٢م.
- ٣٠- طباطبايي، مهدي، «نگرشي بر فقه سيد مرتضى»، *فقه اهل بيت*، شماره ١٧-١٨، بهار و تابستان ١٣٧٨ش.
- ٣١- طوسي، محمد، *الفهرست*، به كوشش اشپرنگر، كلكته، ١٢٧١ق/١٨٥٣م.
- ٣٢- عبدالرزاق محي الدين، *شخصيت ادبي سيد مرتضى*، ترجمه جواد محدثي، تهران، ١٣٧٣ش.
- ٣٣- علامه حلي، حسن، *كشف المراد*، به كوشش حسن حسن زاده آملی، قم، ١٤٠٧ق.
- ٣٤- علوي مقدم، محمد، «سيد مرتضى و بلاغت»، *مشكوة*، شماره ٢٠، پاييز ١٣٦٧ش.
- ٣٥- فرزاد، نازنين، «غلبه صورت گرايي در طيف الخيال»، *كيهان فرهنگي*، شماره ١٩٨، فروردين ١٣٨٢ش.
- ٣٦- قفطي، علي، *انباه الرواة*، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره، ١٩٥٢م.
- ٣٧- كريمي نيا، مرتضى، «المصباح في تفسير القرآن: كنز من تراث التفسير الشيعي»، *تواتنا*، شماره ١١٣-١١٤، محرم - جمادى الاخر ١٤٣٤ق.
- ٣٨- كمساري، عباس، «سيد مرتضى علم الهدى، زندگي و آثار»، *مبلغان*، شماره ١٣٨، اسفند ١٣٨٩ش.
- ٣٩- گلدسيهر، ايگناتس، *مذاهب التفسير الاسلامي*، ترجمه عبدالحليم نجار، قاهره، ١٩٥٥م.
- ٤٠- مبارك، زكي، *عبقريه الشريف الرضي*، قاهره، دار كلمات عربيه للترجمة و النشر.
- ٤١- معتوق، احمد، *الشريف المرتضى: حياته، ثقافته، ادبه و نقده*، بيروت، ٢٠٠٨م.

- ۴۲- مهدوی دامغانی، محمود، «سید رضی و سید مرتضی»، *مطالعات اسلامی*، شماره ۶-۷، بهار و تابستان ۱۳۵۲ش.
- ۴۳- نجاشی، احمد، *الرجال*، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم، ۱۴۰۷ق.
- ۴۴- نجف، محمد مهدی، مقدمه بر *الناصریات سید مرتضی*، تهران، ۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۷م.
- ۴۵- نصر، علی، «تحلیل فقهی رابطه سلطان و علماء دین از دیدگاه علم الهدی سید مرتضی»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، شماره ۴، تابستان ۱۳۷۹ش.
- ۴۶- یاقوت بن عبدالله حموی، *الأدباء*، بیروت، ۱۹۸۰م.